

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۴/۰۱	مخفج
تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۵/۱۱	۱۳۶۲-۱-۲

غاایت شناسی تربیتی امام حسین علیه السلام در جریان واقعه عاشورا

راضیه بدیعیان^۱

رضاعلی نوروزی^۲

چکیده

حادثه عاشورا رویداد بسیار مهمی بود که در فاصله کوتاهی پس از زندگی پیامبر(ص) اتفاق افتاد و به نماد حماسه و شجاعت در مکتب تشیع مبدل شد. با توجه به اهمیت این نهضت بزرگ در تاریخ اسلام و تشیع، محصور نکردن آن در قالب قیامی حماسی - عاطفی و پرداختن به بعد مختلف این نهضت بزرگ، رسالتی است عظیم در مسیر سریان روح مکتب عاشورا در کالبد تاریخ. از این رو، پژوهش حاضر که از نوع پژوهش های کیفی است، با استفاده از تفسیر متن و تحلیل گفتار، ضمن بررسی سیره امام حسین - علیه السلام - به تبیین اهداف تربیتی این واقعه عظیم پرداخته و به این نتایج دست یافته است: اصلاح و رشد افراد و اصلاح جامعه، از جمله اهداف تربیتی امام حسین(ع) در جریان واقعه عاشوراست که زمینه ساز هدف بعدی یعنی حیات طبیه است و این اهداف به منزله اهداف واسطه برای تحقق هدف نهایی یعنی عبودیت خداوند می باشد.

کلید واژه ها: امام حسین علیه السلام، واقعه عاشورا، هدف تربیتی.

۱) دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان.

۲) عضو هیئت علمی دانشکده علوم تربیتی دانشگاه اصفهان.

مقدمه

مکتب حسینی مکتب جامعی با اهداف متعالی و مبتنی بر اصول و مبانی متقن نشئت گرفته از معارف الهی است. امام حسین(ع) احیاگر حیات معقول بشر و زنده‌کننده اسلام نبوی و سیره علوی است. سیدالشهدا(ع) اسلام رو به اضمحلال نبوی را زنده کرد تا پرچم اسلام ناب محمدی تا همیشه تاریخ در اهتزاز باشد و مصدق این جمله نبی اکرم(ص) بر همگان عیان گردد: «حسینٌ مَنِّي وَ أَنَا مِنْ حَسِينٍ» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ق: ۵۳، فیروزآبادی، ۱۳۹۲ق: ۳: ۲۱۶؛ صابری یزدی، ۱۳۷۵، طبرسی، ۱۳۹۰ق: ۲۱۷). قاضی عیاض، یکی از علمای بزرگ اهل سنت در ذیل این حدیث می‌گوید: «گویا رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به نور و حی آنچه را میان حسین(ع) و آن قوم واقع شدنی بود، می‌دانست و تعمدًا نام حسین را برد و اعلام کرد که او و حسین از نظر وجوب محبت و حرمت معرض و محاربه، چون شخص واحدند» (ابن العربي، بی‌تا، ج: ۴؛ ۳۳۹؛ المناوی، ۱۳۹۱ق، ج: ۳: ۳۸۷). در حالی که این یگانگی تنها از حیث محبت و حرمت تعرض و محاربه نیست بلکه مبین آن است که بقای دین و آیین اسلام به وسیله حسین بن علی - علیه السلام - است «اسلام را تا حالایی که شما می‌بینید سید الشهدا زنده نگه داشته است» (موسوی الخمینی، ۱۳۶۱-۷۱، ج: ۱۳: ۱۵۳) و مکتب حسینی مکتب بالندگی و تعالی انسان‌هاست. این مکتب، تبیین‌کننده رویکردی فراتاریخی و فراجغرافیایی است که روح حیات معقول را به کالبد انسان‌های تشنه حقیقت خواهد دمید؛ زیرا نهضت حسینی آغاز یک انقلاب تربیتی است که بر مبنای اصول دین مبین اسلام شکل گرفته است. این واقعه مهم، به عنوان بخشی از زندگی امام حسین(ع) عرصه ظهور و بروز اصول، اهداف و شیوه‌های تربیتی منبعی از تعالیم الهی است. بر این اساس، سیره سیدالشهدا در جریان این نهضت عظیم که در نوع خود یک انقلاب تربیتی منحصر به فرد است، می‌تواند الگویی جامع برای تدوین منشور تربیت اسلامی باشد؛ زیرا کربلا بعثت دوباره ارزش‌های اسلامی و انسانی است. بنابراین نگرش حماسی و عاطفی محض به واقعه کربلا، جفایی است مضاعف بر آفریندگان این حادثه عظیم؛ چرا

که «حسین یک مکتب است و پس از شهادتش زنده‌تر می‌شود» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۱). بدین ترتیب، مرثیه سرایی و تهییج عواطف مردم برای احیای مکتب حسینی کافی نیست، بلکه با احیای ابعاد تربیتی واقعه عاشورا که طی بیش از چهارده قرن مهجور مانده است، باید در راه تحقق اهداف متعالی سیدالشهدا تلاش شود؛ همچنان که ایشان در آغاز حرکت انقلابی خود، اهداف تربیتی خود را برای مخاطبانشان به روشنی تبیین کردند: «أَتَنِي لَمْ أُخْرِجْ أَشْرًا وَ لَا بَطَرًا وَ لَا مُفْسِدًا وَ لَا ظالِمًا وَ إِنَّمَا حَرَجْتُ لِطَلَبِ الإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي أُرِيدُ أَنْ آمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَا عَنِ الْمِنْكَرِ وَ أَسِيرُ بِسَيِّرِهِ جَدِّي وَ أَبِي؛ هَمَّا نَّا مِنْ بَهْ نَظُورٍ تَبَاهِيَّكَرِي وَ خُودَخَوَاهِي وَ فَسَادِ وَ سَمْكَرِي قِيَامٌ نَكَرَهُ أَمْ وَ تَنَاهٌ بَرَايِ اِصْلَاحِ اِمَّتِ جَدِّمَ مُحَمَّدَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ - قِيَامٌ كَرَهُ أَمَّ - (ابن شهر آشوب، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ۸۹؛ نجفی، ۱۳۶۲: ۳۶۰؛ مقرم، ۱۳۹۱: ۱۵۶). با توجه به اهمیت این اهداف در شکل گیری این نهضت تربیتی بزرگ، هدف پژوهش حاضر، تبیین بخشی از این اهداف در جریان واقعه عاشورا می‌باشد.

مفهوم شناسی

هدف، از عناصر اصلی و اساسی تعلیم و تربیت است که بدون آن، نه تنها روند تربیت، مسیر مشخصی نخواهد داشت بلکه به فرجام روشنی نیز نخواهد رسید. «هدف در لغت به معنای ساختمن بلنده، برآمدگی، نشانه در تیراندازی و مانند آن است» (ابن منظور، بی تا، ج ۱۵: ۵۳). واژه‌های غرض، غایت و قصد نیز با هدف متراծ اند و مفهوم نهایت و سرانجام کار در این واژه‌ها مشترک است. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۶: ۳). «کلمه هدف در اصل لغت، به معنای نقطه و نشانه‌ای است که تیرانداز در نظر می‌گیرد و تیر را به طرف آن پرتاب می‌کند. در اصطلاح عرفی، منظور از هدف در افعال انسانی، فایده‌ای است که بر کار مترتب می‌شود و فاعل مختار، آن فایده را در نظر می‌گیرد و برای رسیدن به آن فایده، فعلش را انجام می‌دهد. این معنا بر اصطلاح فلسفی علت غایی منطبق است» (صبح‌یزدی، ۱۳۷۳: ۱۵۴-۱۵۵) «در کتب فلسفی، غایت مطلوب بالاصاله است (در مقابل خودکار که مطلوب بالتابع است)

و غایت به معنای نتیجه کار آمده است» (صبحای یزدی، ۱۳۷۰: ۱۰۷) به زعم برخی از اندیشمندان، هدف عبارت است از: «آن حقیقت منظور که آگاهی و اشتیاق به دست آوردن آن، محرك انسان به سوی انجام دادن حرکت معینی است که آن حقیقت را قابل وصول می‌سازد» (جعفری، ۱۳۷۵: ۲۴).

الف-مفهوم هدف تربیتی

«هدف تربیتی مشخص کننده نقطه یا جهتی است که فعالیت‌های آموزشی و تحقیقاتی باید متوجه آن باشندیا در مسیر آن حرکت کنند». (شریعتمداری، ۱۳۷۰: ۱۶۳). بر این اساس، هدف تربیتی جهت کار و نقطه شروع فعالیت‌های تربیتی را نشان می‌دهد. با وجود اشتراک مفهومی در تعریف اهداف تربیتی، اهداف تربیتی مراتب و سطوح گوناگونی را در بر می‌گیرند و با تعابیر مختلفی بیان می‌شوند. «یک هدف تربیتی اگر در سطح جهانی یا ملی مورد نظر باشد، غایت تربیتی و یا آرمان تربیتی نامیده می‌شود» (فیوضات، ۱۳۵۶: ص ۱۶؛ سیف، ۱۳۷۳: ص ۶۶). «هدف غایی به منزله راهنمای تعیین کننده جهت حرکت و تلاش‌های تربیتی است. هدف کلی همچون منازلی است که گذر از آنها شرط لازم وصول به مقصد نهایی است» (شکوهی، غلامحسین، ۱۳۷۸).

ب-فواید و ثمرات اهداف تربیتی

«جهت دهنی فعالیت‌های تربیتی، هماهنگ سازی فعالیت‌های مربی، ایجاد انگیزه و تحرک برای رسیدن به مقصود و سازماندهی محتوا و بهره‌گیری از شیوه‌های مناسب برای رسیدن به هدف‌ها از جمله ثمرات و فواید اهداف تربیتی است» (شریعتمداری، ۱۳۷۰: ۱۷۷-۱۷۸؛ علاقه‌بند، ۱۳۷۱: ۳۷؛ پورظہیر، ۱۳۷۶: ۱۰۹). با این وجود، ادیان الهی از جمله اسلام مبنی بر تربیت انسان‌ها بر مبنای اصول و اهداف متعالی است. بر این اساس، دامنه اهداف تربیتی اسلام، فراتر از هدف‌های متعارف آموزشی است. این اهداف دایر بر انسان و ساختار وجودی اوست. «شناخت اهداف آفرینش و حیات، تعیین ابعاد وجودی انسان، شناخت ملکات و صفات انسان مؤمن، به عنوان خط مشی‌هایی در راستای تبیین اهداف تربیت اسلامی مطرح است» (حسینی، ۱۳۶۹: ۲۹-۳۷).

ج- اهداف تربیت اسلامی

به نص صریح قرآن کریم، هدف غایی خلقت، عبودیت است «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونَ» (ذاریات، ۵۶). بر این اساس، عبودیت و کمال بندگی، هدفی متعالی است که همواره مورد توجه پیشوایان ادیان الهی بوده است. عبودیت و به عبارت دیگر، کمال بندگی به عنوان هدف غایی تربیت اسلامی بیانگر کمال انسانی است. دستیابی به این مرتبه از کمال در گرو تحقق اهدافی است که حصول آنها زمینه ساز تحقق هدف غایی یعنی عبودیت است. کمال طهارت و حیات طیبه، تقوا و قرب الهی از جمله اهدافی هستند که تحقق هدف غایی تربیت اسلامی در گرو تحقق آنهاست.

نهضت عاشورا

عاشورا بستر تحقق کمال مطلوب آفرینش و به عبارت دیگر، تبلور معرفت و بندگی است. امام حسین (ع) و یاران مخلصش ثمره تربیت صحیح مبتنی بر معارف الهی بودند که در بستر عاشورا به مقام قرب الهی که از اهداف غایی تربیت است، دست یافتند. مکتب عاشورا بر محور اهداف متعالی تربیت دینی شکل گرفت تا افراد و اجتماع اسلامی را به سر منزل مقصود رهنمون کند. هرچند به ظاهر و در گام نخست، این هدف محقق نشد، اما رهبر این مکتب بزرگ آن را به گونه ای مدیریت کرد که مرز زمان و مکان را در نور دید و جریانی پویا و نامیرا در مسیر تحقق اهداف متعالی نوع بشر در طول تاریخ بر جای گذارد. در حقیقت، مهندسی فرهنگی واقعه عاشورا به گونه ای است که در آن، اهداف خرد و کلان، واسطی و غایی دیده می شود. بر این اساس، الگوی این اهداف، الگویی صعودی است که از اهداف فردی و اجتماعی آغاز می شود و در این میان، نقش اهداف میانی کمک به تحقق اهداف متعالی تر و درنهایت، هدف غایی است.

رشد و هدایت

"رشد" عبارت است از راه پیدا کردن در جهت خیر و صلاح و متضاد "غی" است که به معنی فرو رفتن در فساد می باشد. هدایت در مقابل ضلال و گمراهی مطلق است؛ خواه در راه صلاح باشد و یا در راه ضلال و گمراهی (مصطفوی؛ ۱۳۸۰، ج ۳: ۳۲۰)؛ "هدایت" به معنای ارائه طریق است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۱۹۵). بر اساس آیات قرآنی، برای نوع بشر دو نوع هدایت وجود دارد: فطری و کلامی. بر مبنای هدایت فطری، خلقت بشر به الہامی مجهز شده که با آن الہام، اعتقاد حق و عمل صالح را تشخیص می دهد؛ چنان که در قرآن آمده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلَّدِينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيْمُ»؛ پس روی خود به سوی دین حنیف کن که مطابق فطرت خدا است. فطرتی که خدا، بشر را بر آن فطرت آفریده و در آفرینش خدا دگرگونگی نیست. این است دین مستقیم ولی بیشتر مردم نمی دانند (روم، ۳۰). بر اساس این آیه «فطرت، هادی همه انسان ها در همه اعصار است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۷۶: ۱۶). همچنان که در جای دیگر فرمود: «وَنَفْسٌ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلَّهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَعَوَّهَا؛ قسم به نفس و آنکه او را نیکو بیافرید و به او شر و خیر را الہام کرد.» (شمس، ۷: ۸).

قسم دوم، هدایت زبانی است که از طریق دعوت انجام می شود. این نوع هدایت از طریق ارسال رسائل و انبیای الهی صورت می گیرد. بر این اساس، هدایت بشر توسط انبیای الهی از طریق تایید دعوت فطری و نشان دادن شفاقت و سعادت به انسان ها صورت گرفته است. «هدایت زبانی که دعوت دینی متضمن آن است، چیزی نیست که خدای تعالی از کسی دریغ بدارد. این هدایت باید به جامعه برسد و در معرض و دسترس عقل ها قرار گیرد تا هر کس که حق را بر باطل مقدم می دارد، دسترسی به آن هدایت داشته باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۱۹۷۱۹۷). بر این اساس، امام حسین (ع) به عنوان جانشین بر حق رسول خدا (ص) در راه هدایت امت اسلامی به پا خاست تا حق بر عموم مسلمین روشن و حجت خدا بر آنان تمام شود. از سوی دیگر، در قیام سیدالشهدا (ع) قسم اول هدایت - یعنی هدایت فطری - نیز به خوبی مشهود است؛ زیرا فساد حاکم بر

جامعه در زمان یزید و اعمال ناپسندی که با زیور دین، جامعه را به تباہی کشانده بود، منافی سعادت و سلامت جامعه اسلامی بود . «سعادت هر موجودی و کمال وجودش در آثار و اعمالی است که مناسب با ذات او و سازگار با ادوات و قوایی باشد که مجهز به آن است. انسان هم از این کلیت مستثنی نیست. سعادت و کمال او نیز در پیروی دین الهی است که سنت حیات فطری اوست؛ سنتی که هم عقلش بدان حکم می‌کند و هم انبیا و رسولان (ع) به سوی آن دعوتش کرده‌اند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۲۰). امام حسین(ع) از یک سو، انسان‌ها را به بازگشت به فطرت دعوت کردند و از سوی دیگر، ضمن تبیین راه سعادت و شقاوت با ارائه الگوی عملی سعادت به امت اسلامی، مصدق بارز "ایصال الى المطلوب" بودند؛ زیرا تنها به نشان دادن راه سعادت اکتفا نکردند، بلکه ضمن طی طریق، در صدد رساندن روندگان مسیر هدایت به مقصد بودند. این دعای ایشان که در بدرو حرکت انقلابیشان از ایشان روایت شده است، می‌بین این نکته است: «خدایا حرکتم را بر اساس بینایی و راه را با هدایت و روش و طریقه ام را قرین رشد و تعالیٰ قرار ده تا مرا به مقصد (ترییتم) نایل گردانی و دیگران را به وسیله من به مقصد (ترییتشان) برسانی». (ابن طاووس، ۱۴۱۴: ۵۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸: ۲۱۴) رشد و هدایت انسان‌ها در مسیر شناخت خدا و نزدیک شدن و رسیدن به اوست و رشد و هدایت اجتماعی، مقدمه وصول به این هدف عالی است. انسان موجودی اجتماعی است و هدایت و رشد او منوط به هدایت و رشد جامعه است . «اگر بر جامعه، نظامات متعادل اجتماعی حاکم نباشد، حرکت خداجویانه انسان نیز امکان پذیر نیست.» (مطهری، ۱۳۷۷: ۳۴). بر این اساس، در رویکرد تربیتی امام حسین(ع) به عنوان رویکردی منبعث از تعالیم اسلامی، تلاش در مسیر هدایت و رشد افراد و هدایت و رشد جامعه به خوبی مشهود است.

الف- هدایت و رشد فردی

نهضت عاشورا با حرکت امام از مدینه به مکه و سپس کربلا به اوج خود نزدیک می‌شود و امام از هر فرصتی برای اصلاح و هدایت انسان‌ها بهره می‌گیرد. رویکرد سیدالشهدا جذب

نیرو نیست، بلکه اصلاح انسان‌ها و هدایت و رشد آنها با هر مرام و مسلک سیاسی است؛ از این‌رو، هنگامی که در مسیر خود، با قافله "زهیر بن قین" هم منزل می‌شوند، با وجودی که از مسلک سیاسی وی (عثمان خواهی و معاندت با علی (ع)) آگاه است، در صدد هدایت او بر می‌آید. ایشان کسی را به سراغ "زهیر بن قین" فرستاده و او را به سوی خود فرا می‌خواند. زهیر ابتدا سکوت کرد، اما با شنیدن سخنان همسرش به دیدن امام رفت. تلاش امام برای هدایت زهیر به نتیجه می‌رسد و «زهیر در کنار حسین(ع) و در صفت نخست یاران او در روز عاشورا پس از نبردی شجاعانه به شهادت رسید» (عاملی، بی‌تا، ج ۷۱: ۷۱؛ سماوی، ۱۴۰۸: ۹۵).

تلاش امام برای هدایت "عبدالله بن حر جعفی" نیز مبین کوشش امام در جهت هدایت و رشد انسان‌هاست. «حسین(ع) به سراغ "عبدالله بن حر جعفی" که سابقه‌ای پر شرارت داشت، رفت و او را به توبه و پیوستن به جبهه حق و رستگاری دعوت کرد اما عبد الله با نذیرفتن این دعوت، خود را از سعادت حقیقی محروم ساخت» (بلاذری، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۳۸۴).

ب-هدایت و رشد جامعه

رشد و هدایت افراد از یک سو، در گروه هدایت فرد فرد آنها و از سوی دیگر، مستلزم رشد و هدایت جامعه است؛ زیرا «انسان بالطبع اجتماعی است و اگر انسان را از جامعه جدا کنیم، دیگر انسان نیست» (مطهری، ۱۳۷۷: ۳۴)؛ از این‌رو، امام حسین(ع) یکی از اهداف خود را در بدو امر، اصلاح جامعه عنوان می‌کنند:

﴿أَتَى لَمْ أَخْرُجْ أَشْرَاً وَلَا يَطْرَا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِتَطْلُبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَّى أُرِيدُ أَنْ آمِرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِي عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي؛ هَمَانَا مِنْ بَهْ نَظُورٍ تَبَاهْ كَرْيٍ خُودِ خَواهِي، فَسَادٌ وَسَمْكَرِي قِيَامٌ نَكْرَهَ امْ وَتَنَاهٌ بَرَى اِصْلَاحٌ امْ جَدَّمٌ مُحَمَّدٌ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ، قِيَامٌ كَرَدَهَ امْ مِنْ مَى خَواهِمَ بَهْ خَوْبَى هَا سَفَارَشَ كَنَمٌ وَإِزْشَتَى هَا جَلُوْ كَيْرَى نَمَائِمَ وَبَهْ سِيرَةٍ جَدَّمٌ وَپَدَرَمَ رَفْتَارَ كَنَمٌ﴾ (ابن شهر آشوب، ۱۴۰۳، ج ۴: ۸۹).

تأکید امام بر فریضه امر به معروف و نهی از منکر، مبین ماهیت اصلاحگرانه نهضت او است که در جهت هدایت و رشد جامعه به وقوع پیوسته است. سیدالشہدا در نامه خود به سران بصره بار دیگر به تبیین این هدف می‌پردازند: «فَتَسْمِعُوا قَوْلِي وَ إِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشادِ فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرْشَدِينَ؛ اگر گفتار مرا بشنوید و فرمانم را ببرید، شما را به راه رشد و سعادت هدایت می‌کنم.» (طبری، ۱۹۷۹م، ج ۵: ۳۵۷).

حیات طیبه

عبدیت، هدف غایی خلقت است و تربیت متربیان به گونه‌ای است که در تمامی شئون زندگی، عبد خدا باشند و تن به بندگی غیر او ندهند. دستیابی به چنین هدفی، مستلزم تحقق حیات طیبه است که خود در زمرة اهداف تربیت محسوب می‌شود: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرِ أَوْ أُنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنْحِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً...» (نحل: ۹) این آیه از جمله آیاتی است که بر انفعال در برابر جریان‌های اجتماعی، خط بطلان می‌کشد؛ زیرا «نتیجه عمل صالح که از نیروی ایمان و تقوی صادر شود، ظهور حیات معنوی و روانی است و زندگی طیب و پاکیزه است» (حسینی همدانی، ج ۵: ۵۳۶). آیه فوق مبین آن است که حیات طیبه ره آورد تلاش و ایمان زنان و مردان نیکوکار است و در ایجاد آن، کلیه افراد نقش فعال دارند. «حیات طیبه‌ای که خداوند به زن و مرد نکوکردار و عده داده است، حیاتی حقیقی و جدید است که مرتبه‌ای بالا و والا از حیات عمومی [است] و دارای آثاری مهم می‌باشد». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۴۹۱). شریف لاهیجی در تفسیر این آیه، حیات طیبه را این گونه تبیین کرده است: «مراد از حیات طیبه، حتماً خورد و خواب و وسایل مادی نیست، بلکه یک روش‌بینی و رضا به قضای الهی و صبر و وسعت صدر و یقینی که همهٔ پیشامدها در مقابل آن سهل است، می‌باشد.» (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۷۵۱). بر این اساس، حیات طیبه بر مبنای ارتباط انسان با خالق شکل می‌گیرد؛ ارتباطی که مبتنی بر آگاهی و یقین است. از نگاه علامه طباطبایی حیات طیبه، حاصل تبدیل حیات معمول نیست، بلکه حیات جدیدی است که خداوند در پی عملکرد صحیح بندگان، به آنها اعطا می‌کند. «فَلَنْحِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً» حیات، به معنای جان انداختن در چیز

و افاضهٔ حیات به آن است؛ پس این جمله با صراحةً لفظش دلالت دارد بر اینکه خدای تعالی، مؤمنی را که عمل صالح کند، به حیات جدیدی، غیر آن حیاتی که به دیگران نیز داده، زنده می‌کند و مقصود این نیست که حیاتش را تغییر می‌دهد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۴۹۲). این حیات طبیه، کلیه شئون زندگی انسان – اعم از فردی و اجتماعی – را شامل خواهد شد؛ زیرا حیات طبیه، مولود اعمال صالح انسان‌های مؤمن است که کلیه شئون زندگی خود را از گناه و آلدگی پاک می‌کنند و در صدد بازسازی ارکان جامعه خود بر اساس ارکان حیات طبیه هستند. «نتیجهٔ عمل صالح مولود ایمان در این جهان، حیات طبیه است؛ یعنی تحقق جامعه‌ای قرین با آرامش، امنیت، رفاه، صلح، محبت، دوستی، تعاون و مفاهیم سازنده انسانی خواهد بود و از نابسامانی‌ها و دردو رنج‌هایی که بر اثر استکبار، ظلم، طغيان، هواپرستی و انحصار طلبی به وجود می‌آید و آسمان زندگی را تیره و تار می‌سازد، در امان است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۳۹۰). بر این اساس، کلیه معارف و اصول اخلاقی و احکام اسلامی ناظر به طهارت است. توحید در اسلام، طهارت کبری است و به تبع آن، سایر معارف و مسائل اخلاقی و احکام نیز در زمرة طهارات محسوب می‌شوند. «طهارت به این معنای وسیع که شامل اعتقادات، اخلاق و اعمال می‌شود، یک هدف غایی در تربیت اسلامی است» (باقری، ۱۳۸۶: ۷۸).

براین اساس، طهارت فکر، طهارت اخلاق، طهارت اجتماع و طهارت اقتصاد و سیاست از شئون طهارت و لازمه تحقق حیات طبیه است و تحقق حیات طبیه در جامعه، زمینه ساز عبودیت واقعی خواهد بود. تحقق حیات طبیه از چنان اهمیتی برخوردار است که در زمرة اهداف قیام امام حسین(ع) محسوب می‌شود. تأکید ایشان بر پاکسازی جامعه مسلمین از فساد حاکم بر جامعه، مبین تلاش ایشان در راه احیای حیات طبیه در جامعه اسلامی است؛ چنانکه در نامه‌ای که توسط "قیس بن مسهر" برای سران کوفه ارسال داشت، هدف قیام خود را اصلاح جامعه‌ای عنوان می‌کند که به واسطه حکومت امویان، طهارت از کلیه شئون آن رخت بربسته است: «إِنَّ هُؤُلَاءِ الْقَوْمِ قَدْ لَزُمُوا طَاعَةِ الشَّيْطَانِ وَ تَوَلُّوا عَنْ طَاعَةِ الرَّحْمَنِ وَ أَظَهَرُوا الْفَسَادِ وَ عُطَلُوا الْحُدُودَ وَ اسْتَأْثَرُوا بِالنَّفَىِ وَ أَخْلَوُوا حِرَامَ اللَّهِ وَ حَرَامُوا حَلَالَهُ وَ إِنَّ

اَحَقُّ مِنْ غَيْرِهِ؛ وَ مَرْدُمْ آگاه باشید که اینان (امویان) پیروی از شیطان را بر خود واجب و اطاعت خدا را ترک کرده‌اند و فساد را ترویج و حدود الهی را تعطیل کرده‌اند و اموال عمومی را به خود اختصاص داده‌اند و حرام خدا را حلال و حلال او را حرام ساخته‌اند و من شایسته‌ترین کسی هستم که این وضع را تغییر دهم» (طبری، ۱۹۷۹م، ج ۵: ۴۰۳؛ ابن اعشن، بی‌تا، ج ۵: ۱۴۵؛ خوارزمی، بی‌تا، ج ۱: ۲۳۵).

یکی از پیامدهای حیات طیبه برای فرد و جامعه، آرامش روان است:

«مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (مائده: ۶۹)، براین اساس، از دریچه چشم دست یافتنگان به حیات طیبه، هرچه که خدا آفریده حسن و جمیل است، جز آنکه رنگ نافرمانی او را به خود گرفته است. «این علم و این قدرت جدید و تازه، آنان را آماده می‌سازد تا اشیا را بر آنچه که هستند، ببینند و اشیا را به دو قسم تقسیم می‌کنند: یکی حق و باقی و دیگری باطل و فانی. وقتی مؤمن این دو را از هم متمایز دید، از صمیم قلبش از باطل فانی که همان زندگی مادی دنیا و نقش و نگارهای فریبند و فتنه‌اش می‌باشد، اعراض نموده به عزت خدا اعتذار می‌جوید و وقتی عزتش از خدا شد، دیگر شیطان با وسوسه‌هایش و نفس اماره با هوا و هوس هایش و دنیا با فریبندگی‌هایش نمی‌تواند او را ذلیل و خوار کنند؛ زیرا با چشم بصیرتی که یافته است، بطلان متعاق دنیا و فنای نعمت‌های آن را می‌بیند. چنین کسانی دل هایشان متعلق و مربوط به پروردگار حقیقی‌شان است؛ همان پروردگاری که با کلمات خود هر حقی را احراق می‌کند. جز آن پروردگار را نمی‌خواهند و جز تقرب به او را دوست نمی‌دارند و جز از سخط و دوری او نمی‌هراسند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۴۹۲).

تلور این نوع نگرش در سیره سیدالشہدا در جریان واقعه عاشورا به خوبی مشهود است. ایشان در سایه عمل صالح و حق طلبی، حیات طیبه و حیات غیر طیبه را بر مبنای ارتباط با خدا تفکیک کرده‌اند. در نتیجه، هر آنچه انسان را از ذات باری تعالی دور می‌کند، مانع از تحقق حیات طیبه است؛ در پس، تن سپردن به حکومت حاکمانی که فضای جامعه را به گناه و

معصیت آلودها ند، با عزت جویی از عزت الهی و دستیابی به حیات طیبه منافات دارد. بدین ترتیب، امام حسین(ع) در روز عاشورا در پاسخ کسانی که او را به تن سپردن به حکومت یزید در راستای حفظ حیات خود و دیگران دعوت می‌کنند، می‌فرماید:

«لَا وَاللهُ لَا أَعْطِيْكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءِ الدَّلِيلِ وَلَا أَقْرَأَ لَكُمْ إِقْرَارِ الْعَبِيدِ». (دمشقی، ۱۴۰۸، ج ۸: ۱۹۴).

کمال بندگی

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِلَّا يَعْبُدُونَ» (ذاریات:۵۶). این آیه، اساسنامه اهداف تربیت اسلامی را در رویکردهای منبعث از تربیت اسلامی، مشخص می‌کند. بر این اساس، غایت تربیت اسلامی هدفی متعالی است؛ هدفی که اساس خلقت انسان و سایر موجودات دارای شعور بر آن مبتنی است. «غرض نهایی از خلقت، همان حقیقت عبادت است؛ یعنی این است که بنده از خود و از هر چیز دیگر بریده، به یاد پروردگار خود باشد». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۵۸۲). بدین ترتیب، رویکردهای تربیتی منبعث از تعالیم اسلامی باید در مسیر تحقق این هدف (عبدیت و کمال بندگی) طرح ریزی شود.

لازمه کمال بندگی و عبدیت، عبد بودن است. "عبد" از نظر لغت عرب، به انسانی می‌گویند که سرتاپا تعلق به مولا و صاحب خود دارد، اراده‌اش تابع اراده او و خواستش، تابع خواست اوست. در برابر او، مالک چیزی نیست و در اطاعت او هرگز سستی به خود راه نمی‌دهد» (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۵: ۴۷۹). بر این اساس، عبدیت، اظهار آخرین مرتبه خضوع و خشوع است و تنها کسی می‌تواند معبد باشد که نهایت انعام و اکرام را کرده است و او کسی نیست جز خدا. اوج تکامل یک انسان و قرب او به خدا، عبدیت است. هدف اصلی خلقت و ارسال رسول به سوی اجتماعات بشری نیز عبدیت است؛ زیرا پیامد عبدیت، ترک رذایل و خودخواهی‌ها و احساس مسئولیت است. چنین انسانی به مرتبه فنا فی الله رسیده است؛ زیرا «عبدیت کامل آن است که انسان جز به معبد واقعی - یعنی کمال مطلق - نیندیشد، جز در راه او گام بر ندارد و هر چه غیر اوست، فراموش کند؛ حتی خویشتن را». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲: ۳۸۸). کمال بندگی و عبدیت - به عنوان

هدف غایی خلقت - در سایه عملکرد شناخت محور حاصل می‌شود؛ بر این اساس، عبودیتی که با عنصر جهل و ناگاهی همراه باشد، در معرض آلودگی به شرک قرار خواهد گرفت و یا در چارچوب مناسک عبادی محصور خواهد شد؛ مناسکی که هرگز در اعمال انسان نمود خواهد یافت. «در کتاب علل الشرائع آمده است:

خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلَىٰ (ع) عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَيَّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ذَكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرُفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوْهُ فَإِذَا عَبْدُوْهُ اسْتَغْنَوَا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَا سِواهُ...؛ امام حسین(ع) به اصحاب خود فرمود: پروردگار
عز وجل بندگان را خلق نفرمود جز برای معرفت او به اینکه او را بشناسند و چنانچه او را بشناسند، او را عبادت کنند و چنانچه او را عبادت و پرستش کنند، بی نیاز خواهد بود از اینکه جز آفریدگار را پرستش کنند.»

(عروسي حويزي، ۱۴۱۵، ج: ۵، ص: ۱۲۲). سيدالشهدا در اين جملات كوتاه ضمن تبيين عبوديت به عنوان هدف غایي خلقت، بر محوريت آگاهی و شناخت تأكيد می‌کنند. بر اين اساس، بندگی آگاهانه، انسان را به عنصر فعالی مبدل می‌کند که در مسیر تحقق هدف خلقت، هرگز در برابر غير خدا تن به بردگی و بندگی نمی‌دهد. چنین رویکردي در سيره امام حسین(ع) در واقعه عاشورا به خوبی مشهود است. در جريان واقعه عاشورا به عنوان جرياني منبعث از تعاليم اسلامي، عبوديت هدفي است که مربي بزرگ اين مكتب تربیتی اين جريان عظيم را در مسیر تحقق اين هدف رهبری می‌کند؛ زيرا حقيقه عبادت، بندگی خداوند است و عبادت نمایشي رمزی است که راز آن بندگی است و «عبوديت به اين معنast که انسان خدا را رب و مالک و مدبر خويش بگيرد و غير او هركسی را که داعيه تصاحب انسان را در سر دارد، با طرح و تدبیری که برای شکل دادن به انسان پيش رو می‌نهد، کنار زند» (باقری، ۱/۱۳۸۶، ۸۱).

بر اين اساس، سيدالشهدا به عنوان مربي بزرگ عرصه عاشورا مصداق «... عَظَمُ الْخالقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغَرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ...؛ آفریدگار در اندیشه آنان بزرگ بود؛ پس هر چه جز او در دیده‌هاشان خرد نمود»، است (سید رضي، خطبه ۱۹۳). چنین انساني که خود در بالاترين مرتبه عبوديت قرار دارد، در برابر طاغوت زمان قيام می‌کند تا بندگان خدا را از عبوديت غير خدا برهاند؛ زيرا در مشی تربیتی ایشان، هدف از خلقت انسان، بندگی باري تعالي است؛ بندگی اي که حاصل

علم و معرفت است نه جهل و تقلید. «ما حَلَقَ الْعِبَادُ إِلَىٰ لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ فَإِذَا عَبْدُوهُ اسْتَغْنَوَ عِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَهِ مَا سِواهُ» (ابن بابویه قمی (صدقه)، ۱۳۸۶ق: ۹؛ کراجکی، ۱۴۰۵ق، ج: ۱). در رویکرد تربیتی سیدالشہدا تن سپردن به حکومت یزید، بزرگ ترین مانع در مسیر تحقق عبودیت او و پیروان اوست؛ زیرا چنان که امیرالمؤمنین در خطبه ۹۳ نهج البلاغه بنی امية را توصیف نموده است، آنها فرعون گونه در صدد به بندگی کشیدن بندگان خدا بودند. «... حَتَّى لا يَكُونُ انتِصارًا حَدْكُمْ مِنْهُمْ إِلَّا مِثْلِ انتِصارِ كَاتِبِ الْحُكْمِ مِنْ رَبِّهِ...؛ تا یاری خواستن هر یک از شما از آنان، درست همانند درخواست بردهای از ارباب خویش باشد». امویان ضمن الگوگیری از امپراتوری روم و پایه گذاری اسلام سلطنتی، در بی تحریف اسلام نبوی و به بندگی کشیدن امت اسلام بودند؛ اما سیدالشہدا در مسیر تحقق عبودیت بندگان خدا به عنوان هدف غایی خلقت، هرگز در برابر طاغیان زمان سر تسلیم فرود نمی‌آورد و در پاسخ کسانی که ایشان را به بیعت با یزید و رفاه و آسایش کاذب حاصل از این بیعت دعوت می‌کردند، فرمود: «لَا وَاللهُ لَا أَعْطِيْكُمْ بِيَدِ إِعْطَاءِ الدَّلِيلِ وَ لَا أَفْرِزَ عَبِيْدَ ثُمَّ نَادَى يَا عِبَادَ اللهِ؛ نَهِ، بَهْ خَدَا سُوْكَنْدَ كَهْ نَهْ مَانَنْدَ ذَلِيلَانَ تَسْلِيمَ مِنْ شَوْمَ وَ نَهْ مَانَنْدَ بَرْدَگَانَ گَرْدَنَ مِنْ نَهْمَ» (دمشقی، ۱۴۰۸ق، ج: ۸؛ ابن ۱۳۸۵ق، ج: ۴؛ ۶۲-۶۳).

شخصیتی چون حسین بن علی(ع) دشوارترین مصایب و سختی‌ها را به جان می‌خرد، اما لحظه‌ای ولایت فرعون صفتان اموی رانمی‌پذیرد و تنها عاملی که نبرد او با مظہر طاغوت زمان را به تأخیر می‌اندازد، عبودیت و بندگی حق تعالی است. در تاریخ آمده است که چون امام حسین(ع) و یارانش در محاصره قرار گرفتند و دشمن خود را برای جنگ آماده کرد، حضرت عباس(ع) از طرف امام حسین(ع) به سوی آنان رفت و از آنان خواست تا جنگ را یک روز به تأخیر بیندازند تا امام حسین(ع) و یارانش آن شب را به نماز و عبادت بپردازنند؛ زیرا نماز بیانگر

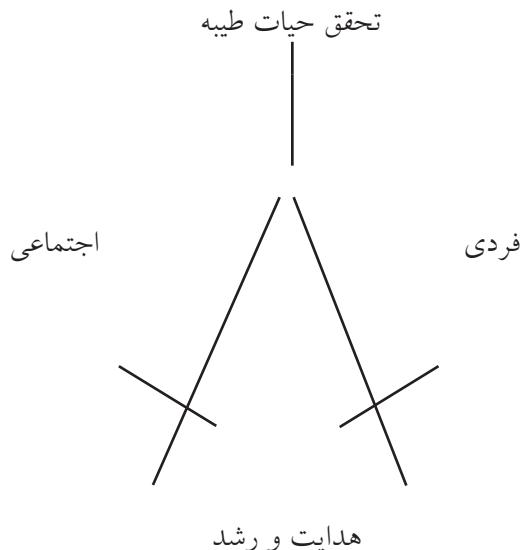
اوج عبودیت است و امام حسین(ع) به این مظہر عبودیت عشق می‌ورزد «فَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّى كُنْتَ قَدْ أَحَبَّ الصَّلَاةَ لَهُ وَ تِلَاقَهُ كِتَابَهُ وَ كَتَبَهُ الدُّعَاءِ وَ الْاسْتِغْفَارِ؛ خَدَا مِنِي دَانَدَ كَهْ نَمازَ گَزارَدَنَ، تَلاوَتَ قَرآنَ وَ بَسِيَارَى دَعاَ وَ طَلَبَ آمْرَزَشَ رَا دَوْسَتَ دَارَمَ» (طبری، ۱۹۷۹م ج: ۵؛ ۴۱۷).

عبادت سیدالشہدا(ع) تجلی بندگی اوست؛ عبادتی که در حصار عادت، او را به گوشه نشینی،

بندگی غیر خدا و به تبع آن، ذلت و خواری نمی کشاند. مهم ترین هدف سیدالشهدا(ع) در جریان واقعه عاشوراء، عبد ساختن امت اسلام و تحقق عبودیت واقعی است تا تنها خدا را رب خویش بدانند و تن به اطاعت غیر او نسپارند. چنان هدفی با عزلت نشینی و تعبد و تهجد افرادی نظیر "عبدالله بن عمر" محقق نخواهد شد؛ چنان که در تاریخ آمده است: «او مردی متبع و متهدج بود» (عسقلانی، بی تا، ج: ۳۳۹). اما در مواجهه با حکومت یزید، نه تنها خود بی تفاوتی اختیار کرد بلکه امام حسین (ع) را نیز به تقوا و خداترسی از پراکندن جمع مسلمانان فراخواند.

شکل ۳ - ۱ مراتب اهداف تربیتی در جریان واقعه عاشورا

كمال بندگی (هدف غایی تربیت)



نتیجه گیری

حماسه‌ای که خاستگاه مکتب تربیتی حسینی است مکتبی، فراتاریخی و فراجغرافیایی است. مکتب حسینی مکتب جامعی است با اهداف متعالی و مبتنی بر اصول و مبانی متقن نشئت گرفته از معارف الهی. نهضت عاشورا به عنوان یک حرکت تربیتی در بستر اهداف تربیتی شکل گرفت؛ اهدافی که هیچ یک از ابعاد وجودی انسان - اعم از فردی و اجتماعی - را فرو گذار نکرده است. رهبر این نهضت عظیم، هدفی متعالی دارد؛ هدفی که خداوند جن و انس را برای آن خلق کرده است و آن عبودیت حق تعالی است. گام نخست در مسیر تحقق این هدف، اصلاح جامعه و افراد است؛ بنابر این، ایشان در یک حرکت انقلابی، اصلاح ساختار بیمار جامعه را ووجهه همت خود قرار می دهند اما در این راه از نقش تعیین کننده افراد جامعه غافل نبوده هدایت و اصلاح افراد را نیز در برنامه تربیتی خود قرار می دهند. حاصل اصلاح اجتماع و افراد آن، تحقق حیات طیبه است که طهارت را در کلیه شئون زندگی انسان جاری و ساری خواهد کرد و انسانی که به چنین حیاتی دست یابد، به هدف غایی آفریش - یعنی عبودیت حق تعالی - دست خواهد یافت.

منابع

۱. قرآن.

۲. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد(۱۳۸۵ق)؛ **الکامل فی التاریخ**؛ بیروت: دار صادر.
۳. ابن اعثم، ابومحمد احمدالکوفی(بی تا)؛ **الفتوح** ، بیروت: دار الندوه.
۴. ابن شهرآشوب، ابو جعفر محمدبن علی (۱۴۰۵ق)؛ **مناقب آل ابی طالب**؛ بیروت: دارالااضواه.
۵. ابن طاووس، رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی(۱۴۱۴ ق)؛ **الملهوف علی قتلی الطفوف**؛ دار الاسوه للطبعاه و النشر
۶. ابن عربی، ابوبکر محمد بن عبدالله(بی تا)؛ **عارضه الاحدوی لشرح صحيح الترمذی**؛ بیروت: دارلکتب العربی.
۷. ابن قولویه(۱۳۵۶ق)؛ **کامل الزیارات**؛ نجف: انتشارات مرتضوی.
۸. باقری، خسرو، (۱۳۸۶)؛ **نگاهی دوباره به تربیت اسلامی**؛ تهران: انتشارات مدرسه.
۹. بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی(۱۴۰۸ق)؛ **انساب الاشراف**؛ بیروت: دار الفکر.
۱۰. پور ظهیر، علی(۱۳۷۶)؛ **مبانی، اصول آموزش و پرورش**؛ تهران: انتشارات آگاه.
۱۱. خوارزمی، ابو المؤید الموفق بن احمد الحنفی(بی تا)؛ **مقتل الحسین**؛ تحقیق و تالیف محمد السماوی؛ قم: مکتبه المفیده.
۱۲. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه(۱۳۷۶)؛ **اهداف تربیتی از دیدگاه اسلام**؛ تهران: انتشارات سمت.
۱۳. سماوی، محمد بن طاهر(۱۴۰۸ق)؛ **ابصار العین فی انصار الحسین**؛ قم: مکتبه بصیرتی.
۱۴. سیدرضی، محمدبن حسین؛ بی تا؛ **نهج البلاغه**.
۱۵. شریعتمداری، علی(۱۳۷۰) **جامعه و تعلیم و تربیت**؛ تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم.
۱۶. شکوهی، غلامحسین(۱۳۷۸)؛ **مبانی و اصول آموزش و پرورش**؛ مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۷. صابری یزدی، علیرضا؛ انصاری محلاتی، محمد رضا(۱۳۷۵)؛ **الحکم الزاهره**؛ تهران:

انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.

١٨. صدوق، ابو جعفر محمد علی بن حسین بن بابویه القمی (١٤٠٠)؛ الامالی؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
١٩. طباطبائی، محمد حسین (١٣٧٤)؛ **تفسیر المیزان**؛ ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی؛ قم: انتشارات بنیاد علمی و فکری علامه.
٢٠. طبرسی، امین الاسلام ابو علی الفضل بن الحسن (١٣٩٠ق)؛ **اعلام الوری باعلام الهدی**؛ تهران: انتشارات اسلامیه.
٢١. عاملی، سید محسن الامین (بی تا)؛ **اعیان الشیعه**؛ بیروت: دار التعارف.
٢٢. عروضی حوزی، عبد علی بن جمعه (١٤١٥)؛ **تفسیر النور الثقلین**؛ قم: انتشارات اسماعیلیان.
٢٣. فیوضات، یحیی (١٣٥٦)؛ **اصول برنامه ریزی آموزشی**؛ چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه.
٢٤. کراجکی، محمد بن عثمان (١٤٠٥)؛ **کنز الفوائد**؛ **تحقيق عبدالله نعمه**؛ بیروت: دارالا ضواء.
٢٥. مجلسی، محمد باقر (١٤٠٣ق)؛ **بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمه الاطهار**؛ بیروت: دارالاحیاء التراث العربي.
٢٦. مصباح یزدی، محمد تقی (١٣٧٣)؛ **آموزش فلسفه**؛ تهران: سازمان تبلیغات، چاپ چهارم.
٢٧. مصطفوی، حسن (١٣٨٠)؛ **تفسیر روشن**؛ تهران انتشارات نشر کتاب.
٢٨. مطهری، مرتضی (١٣٧٨)؛ **حماسه حسینی**؛ چاپ سی و یکم تهران: انتشارات صدرا.
٢٩. مقرم، عبدالرزاق الموسوی (١٣٩٤ق)؛ **مقتل الحسین**؛ قم: مکتبه بصیرتی.
٣٠. مکارم شیرازی، ناصر (١٣٧٤)؛ **تفسیر نمونه**؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه.
٣١. موسوی خمینی، روح الله (١٣٧١)؛ **صحیفه نور**؛ تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
٣٢. نجفی، محمد جواد (١٣٦٢)؛ **زندگانی حضرت امام حسین علیه السلام**؛ چاپ سوم؛ تهران: انتشارات اسلامیه.